

نوع مقاله: ترویجی

رویکردی نو به روایات نهی کننده از تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت

h-emamifar@araku.ac.ir
mahdifarahani09307872268@gmail.com

حمید امامی فر / استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک

 orcid.org/0000-0001-6287-0165

مهدی زنگاری فر اهانی / طلبه سطح یک حوزه علمیه اراک

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵

چکیده

تشکیل حکومت اسلامی، از مهم ترین مسائلی است که در اعصار اسلامی همواره مورد بحث و مناقشه میان مخالفین و موافقین بوده است. منتقدین نظریه تشکیل حکومت اسلامی بر این باورند که گزارش ها و روایاتی از ائمه وجود دارد که دلالت بر سکوت در مقابل طغیان کنندگان و ظلم ظالمان دارند. از نگاه ایشان این روایات در اصطلاح، حاکم و مقدم بر آیات و روایاتی هستند که دلالت بر وجوب مقاومت و دفاع و قیام در برابر سرکشان دارند؛ به همین جهت، تشکیل حکومت اسلامی و قیام در برابر آنها جایز نیست. از منظر ایشان اطلاق این روایات به گونه ای است که هر نوع اقدامی را نهی کرده است. در این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی، به بررسی مهم ترین روایات مورد استناد مخالفین نظریه تشکیل حکومت اسلامی پرداخته ایم. از نظر نگارندگان، دلیل هایی که مخالفین تشکیل حکومت اسلامی به آن استناد می کنند ناقص است و مطلوب ایشان را ثابت نمی کند. به نظر می رسد با در نظر گرفتن ظرف زمانی و مکانی و شرایط صدور آنها، معلوم می شود نه تنها این روایات دلالتی بر سکوت ندارند، بلکه به عکس، دلالت بر قیام علیه طاغیان دارند؛ البته دلالت آنها بر قیام، به صورت مطلق و کلی نیست، بلکه وابسته به شرایط خاص است و از اطرف دیگر عمل به این روایات موجب تعطیلی احکام مهم اسلام اعم از احکام مالی و احکام دفاع ملی و یا احکام جزایی می شود.

کلیدواژه ها: حکومت، حکومت اسلامی، دین، سکوت، طاغوت، قیام.

مقدمه

نیز داده شده است که مهم‌ترین وجه نوآوری این پژوهش علاوه بر دو وجه قبل، می‌باشد.

سیر مباحث در این پژوهش از قرار ذیل است:

الف) تعریف حکومت دینی؛

ب) روایات مخالف؛

ج) پاسخ‌های تفصیلی؛

د) پاسخ‌های اجمالی و کلی.

۱. تعریف حکومت دینی

حکومتی که تمام ارکان آن بر اساس نظام دینی تشکیل شده باشد و از حیث صورت اولاً قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام دینی است؛ ثانیاً حاکم آن حکومت از طرف خداوند یا به صورت اذن خاص و یا عام انتخاب شده است، حکومت دینی نامیده می‌شود. البته تعاریف دیگری از حکومت دینی وجود دارد، ولی این معنا از حکومت دینی معنایی ایدئال است. از آنجا که بحث اصلی مقاله در این مورد نیست از پرداختن به دیدگاه‌ها و نظرات مختلف و حل و فصل آنها پرهیز می‌کنیم (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۷).

۲. روایات نهی‌کننده از تشکیل حکومت دینی

۲-۱. روایت اول: (محمد بن یحیی)، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عیسی، عن الحسين بن المختار، عن أبي بصیر، عن أبي عبدالله علیه السلام قال: كل راية ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت يعبد من دون الله عزوجل (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۹۵)؛ هر پرچمی که قبل از قیام قائم ما بالا آورده شود، پس صاحب آن طاغوتی است که به غیر از خدا پرستش می‌شود. این روایت از طرق دیگر نقل شده که اسناد معتبری ندارند (نعمانی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۱۵).

بررسی

پیش از ورود به تحلیل این روایت تذکر نکته‌ای کلی ضروری است. فهم و شناخت نسبت به مسائل دینی، تحلیل آیات و روایات، نیاز به

مبحث حکومت اسلامی، از مباحث مهم و چالشی در علوم اسلامی است. این مسئله بعد از تشکیل حکومت جمهوری اسلامی ایران، تشدید شده و شبهات و بحث‌های بیشتری در سازگاری آن با عقل و نقل مطرح شده است. این شبهات همچنان بین متخصصین و غیرمتخصصین در علوم اسلامی وجود دارد. از دلایلی که مورد استناد مخالفین تشکیل حکومت دینی قرار می‌گیرد، تعدادی از روایات است که ظهور ابتدایی آنها در عدم تشکیل حکومت دینی در زمان غیبت است. ایشان بر این باورند که مضمون این روایات، سکوت در برابر حکومت‌های جابرانه و ظالمانه به‌خصوص در زمان غیبت است. در پژوهش پیش رو برآنیم که میزان صحت و وسقم این نگاه را با روشی توصیفی - تحلیلی بررسی نماییم.

در این زمینه آثاری منتشر شده است از جمله:

- *ولایة الأمر فی عصر الغیبة و کتاب المرجعیة و القيادة*،

سیدکاظم حائری، ۱۴۲۴ق؛

- *ولایت فقیه*، سیدروح‌الله موسوی خمینی، ۱۳۸۱؛

- *دراسات فی ولایة الفقیه*، حسینعلی منتظری، ۱۴۰۹ق؛

- *الولایة الالهیة الاسلامیة او الحکومة الاسلامیة*، محمد مؤمن،

۱۴۲۵ق؛

- *ثلاث رسائل*، سیدمصطفی خمینی، ۱۳۷۶؛

- «نقد و بررسی روایات نافی حکومت و قیام در عصر غیبت و

انتظار»، محمدعلی قاسمی، ۱۳۸۲، *انتظار موعود*، ش ۷، ص ۱-۱۳؛

- «نقد و بررسی احادیث مخالف قیام در زمان غیبت امام

زمان علیه السلام»، اسماعیل قربانی، *فصلنامه ژرفا*، زمستان ۹۱، ش ۴، ص ۱-۶.

در پژوهش پیش رو برآنیم که اولاً مهم‌ترین روایاتی که در این زمینه مخالفین تشکیل حکومت به آن استناد می‌کنند را مورد نقد و بررسی قرار دهیم که با پاسخ به آنها، پاسخ به دیگر شبهات نیز میسر است؛ ثانیاً جمع‌بندی کامل این روایات و پاسخ تفصیلی به هر کدام در قالب یک مقاله مستقل، صورت پذیرفته و این کار با توجه به درس‌های خارج اساتید و کتاب‌های مهم علمای اسلامی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ مانند کتاب *ثلاث رسائل* و یا *الولایة الالهیة* و همچنین کتب مهم *آیت‌الله سیدکاظم حائری* انجام شده است؛ ثالثاً علاوه بر جواب‌های تفصیلی که به روایات مخالف داده شده، دو جواب کلی که قابل صدق بر تمام روایات مخالف است

یگانه‌ای که شریک ندارد و خود را واپایید که به خدا سوگند مردی از شما که گله گوسفند دارد و برای آنها چوپانی دانانتر به وضع گوسفندان از او بیاید آن چوپان نخستین را بیرون کند و این مردی را که دانانتر به وضع گوسفندان اوست به جای او گذارد. به خدا سوگند اگر برای یک نفر از شما دو جان بود که با یکی از آنها (در زندگی) نبرد می‌کردید و تجربه می‌آموختید و دیگری به جای می‌ماند و با آن بدان چه برای او آشکار شده بود (و تجربه آموخته بود) کار می‌کرد (چه خوب بود)، ولی (متأسفانه) یک جان بیشتر نیست و چون آن یک جان بیرون رفت به خدا قسم که (وقت پیشیانی و) توبه از دست خواهد رفت، پس شما خود بهتر می‌توانید (رهبر) برای خویش انتخاب کنید. اگر یکی از ما خاندان به نزد شما آمد (و شمارا به خروج و قیام دعوت کرد) بنگرید تا روی چه منظور و هدفی می‌خواهید خروج و قیام کنید و (برای توجیه کار خود و عذر تراشی) نگویید: زید خروج کرد (پس برای ما هم این کار جایز است)؛ چراکه زید مرد دانشمند و راست‌گویی بود و شمارا به خویشستن دعوت نمی‌کرد، بلکه او شما را به آنچه مورد پسند و رضایت آل محمد ﷺ است، دعوت می‌کرد و اگر پیروز شده بود، به‌طور مسلم به همان که شما را به‌دو دعوت کرده بود (یعنی همان عنوان پسندیده یا پسند آل محمد) وفاداری می‌نمود (و حق را به اهلش می‌سپرد) جز این نبود که او در مقابل حکومتی قیام کرد که از هر جهت فراهم و آماده دفاع از او بود و می‌خواست آن (قدرت فشرده) را درهم بکوبد (و از این جهت موفق بشکست آن نشد)، ولی آن کس که امروز خروج کند، شما را به چه چیز دعوت می‌کند؟ آیا به همان پسند آل محمد ﷺ دعوت کند؟ ما شما را گواه می‌گیریم که به چنین کسی راضی نیستیم (و مورد پسند ما نیست) و او امروزه که کسی با وی همراه نیست نافرمانی ما کند و هنگامی که پرچم‌ها و بیرق‌ها را پشت سر خود ببیند سزاوارتر است که سخن ما را نشنود (و به‌خواست ما عمل ننماید)، مگر کسی که همه فرزندان فاطمه گرد او جمع شوند (و با او همراهی کنند). به خدا سوگند آن کس را که شما می‌خواهید نیست، مگر کسی که همه (بنی فاطمه) بر گرد او جمع شوند، همین که ماه رجب شد به‌نام خدای عزوجل رو آورید و اگر

تخصص و تبحر، همانند هر علم دیگری دارد. فهم و استنباط مسائل دینی نیاز به نگاه جامع و فهم عمیق دارد که با سال‌ها ممارست در علوم مختلفی؛ چون ادبیات عرب، تاریخ، اصول فقه، فقه، رجال، درایه و... حاصل می‌شود. روایات مجموعه‌ای درهم‌تنیده هستند که فهم نگاه دینی و استنباط نظر دین نیاز به دیدن مجموعی آنها دارد. شرایط صدور حدیث، مخاطب حدیث، تقیه یا عدم تقیه، سند حدیث، نوع دلالت احادیث و... باید مورد بررسی قرار گیرد که بتوان به فهم نگاه دین در یک مسئله رسید.

با توجه به این مقدمه، مقصود واقعی امام ﷺ در این روایات را باید در کنار دیگر روایات در این زمینه قرار دهیم. در این بخش به نقل روایاتی می‌پردازیم که منظور امام ﷺ را در این زمینه بهتر روشن می‌کند:

۱. روایت عیص بن قاسم از امام صادق ﷺ؛ بر اساس آن، هر قیام و خروجی باطل نیست:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَخَدَةَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَوَاللَّهِ إِنْ الرَّجُلُ لَيَكُونُ لَهُ الْغَنَمُ فِيهَا الرَّاعِي فَإِذَا وَجَدَ رَجُلًا هُوَ أَعْلَمُ بِغَنَمِهِ مِنَ الَّذِي هُوَ فِيهَا يُخْرِجُهُ وَيَجِيءُ بِذَلِكَ الرَّجُلِ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بِغَنَمِهِ مِنَ الَّذِي كَانَ فِيهَا وَاللَّهِ لَوْ كَانَتْ لِأَحَدِكُمْ نَفْسَانِ يُقَاتِلُ بَوَاحِدَةٍ يُجْرِبُ بِهَا ثُمَّ كَانَتْ الْأُخْرَى بَاقِيَةً فَعَمَلِ عَلِيٍّ مَا قَدِ اسْتَبَانَ لَهَا وَلَكِنْ لَهُ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ إِذَا ذَهَبَتْ فَقَدْ وَاللَّهِ ذَهَبَتِ التَّوْبَةُ فَأَنْتُمْ أَحَقُّ أَنْ تَخْتَارُوا لِأَنْفُسِكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ أَنْتُمْ مِنْهَا فَانظُرُوا عَلَى أَيْ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنْ زَيْدٌ كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانِ مُجْتَمَعٍ لِيَنْقُضَهُ فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَى أَيْ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَتَحْنُ نَشْهَدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ وَهُوَ يَعْصِينَا الْيَوْمَ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ وَهُوَ إِذَا كَانَتِ الرَّايَاتُ وَالْأَلْوِيَةُ أُجْدَرُ أَنْ لَا يَسْمَعَ مِنَّا إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو فَاطِمَةَ مَعَهُ فَوَاللَّهِ مَا صَاحِبِكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى سَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهْلِيكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَكَفَاكُمْ بِالسُّبْيَانِيَّ غَلَامَةً؛

امام صادق ﷺ فرمود: بر شما باد به تقوا و ترس از خدای

حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ الصَّبَّاحِ، قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ أَخْبَرَنِي فَضِيلُ الرَّسَّانِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَعْدَ مَا قُتِلَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَأَدْخَلْتُ بَيْتًا جَوْفَ بَيْتِ فَقَالَ لِي يَا فَضِيلُ قُتِلَ عَمِّي زَيْدٌ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ، قَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ أَمَا إِنَّهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَكَانَ عَارِفًا وَكَانَ عَالِمًا وَكَانَ صِدْقًا، أَمَا إِنَّهُ لَوْ ظَفِرَ لَوْفِي، أَمَا إِنَّهُ لَوْ مَلَكَ لَعَرَفَ كَيْفَ يَضَعُهَا؛

ای فضیل عمومی زید کشته شد؟ گفتیم: بله فدایت شوم. فرمود: خدا او را رحمت کند، مؤمن و عارف و عالم و راست‌گو بود اگر پیروز می‌شد به عهد خود وفا می‌کرد، اگر زمامدار می‌شد می‌دانست باید چه کند و در اختیار که بسپارد (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۸۵).

مرحوم مامقانی بعد از بیان این روایت می‌گوید:

از اینجا آشکار می‌شود که هدف زید از قیام، بیرون کردن خلافت از دست غاصبان و قرار دادن خلافت در دست شایستگان آن بود. او امامت امام باقر و امام صادق علیهم السلام را تصدیق می‌کرد و لیکن چنین تصدیقی را از پیروانش هم مخفی می‌نمود تا به امام صادق علیه السلام ضرری وارد نشود (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲۹، ص ۲۴۴).

بنابراین اگر افرادی که قیام می‌کنند، مردم را به سمت تشکیل حکومت دینی بخوانند و موجب از بین رفتن موانع حکومت حضرتش شوند و قصد قطعی داشته باشند که حکومت را به ایشان تحویل دهند، نه تنها این قیام مورد مذمت ائمه علیهم السلام نیست، بلکه مورد تأیید آنها نیز است.

۲-۲. روایت دوم؛ روایت زکریای نقاض از امام باقر علیه السلام:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنِ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنِ ابْنِ عُثْمَانَ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَخْوَلِ وَالْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ زَكْرِيَّا النَّقَاضِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ النَّاسُ صَارُوا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِمَنْزِلَةِ مَنْ اتَّبَعَ هَارُونَ عليه السلام وَمَنْ اتَّبَعَ الْعِجْلَ وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ دَعَا فَأَبَى عَلِيٌّ عليه السلام إِلَّا الْقُرْآنَ وَإِنَّ عُمَرَ دَعَا فَأَبَى عَلِيٌّ عليه السلام إِلَّا الْقُرْآنَ وَإِنَّ عُثْمَانَ دَعَا فَأَبَى عَلِيٌّ عليه السلام إِلَّا الْقُرْآنَ وَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يَخْرُجَ الدِّجَالُ إِلَّا سَيَجِدُ مَنْ يُبَايِعُهُ وَمَنْ رَفَعَ رَايَةَ ضَلَالَةٍ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ؛

مردم پس از رسول خدا صلى الله عليه وآله به منزله کسانی شدند که پیرو

خواستید تا ماه شعبان هم عقب اندازید زبانی نیست (و عیبی ندارد) و اگر بخواهید ماه رمضان هم (اقدام به کاری نکنید و) فریضه روزه را در میان خاندان خود بگیرید شاید این کار موجب نیروی بیشتری برای شما باشد و همان خروج سفیانی (برای علامت و نشانه) شما را بس است (و آن نشانه حتمی است) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۶۴).

در این روایت، امام صادق علیه السلام برای افراد قیام‌کننده علیه حکومت‌ها، ملاک‌هایی را مشخص می‌نماید و به مردم توصیه می‌کند، در صورتی به قیامی بپیوندید که این ویژگی‌ها را داشته باشد:

۱. مردم را دعوت به آنچه مورد رضایت محمد و آل محمد علیهم السلام کند و نه اینکه مردم را به سمت خویش دعوت کند؛
۲. عالم به حکم اسلام باشد و قیامی که ترجیح دارد را از قیام حرام تشخیص دهد؛

۳. قصد قطعی داشته باشد که بعد از پیروزی، حکومت را به ائمه علیهم السلام تحویل بدهد.

امام صادق علیه السلام، جناب زید را نمونه این مثال خود ذکر می‌کنند که چنین معیارهایی داشت و از طرفی مردم را نهی می‌کنند از اینکه، برای توجیه هر قیامی به قیام زید تمسک جویند؛ چراکه به فرمایش امام صادق علیه السلام، زید، عالم و صدوق بود و مردم را به سمت خودش نخوانده بود، بلکه مردم را به آنچه مورد رضایت محمد و آل محمد علیهم السلام بود دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد به آنچه وعده داده بود عمل می‌کرد (حکومت را تحویل امام می‌داد)؛ بنابراین در این روایت، امام صادق علیه السلام هر قیامی را نفی نمی‌کنند، بلکه به نوعی شاخصی برای قیام‌کنندگان مطرح می‌کنند. می‌توان گفت که شاید به قرینه آخر روایت، تصور مردم این بوده که شاید برخی از این قیام‌کنندگان، همان مهدی موعودی علیه السلام باشند که در روایات نبوی صلى الله عليه وآله به آن وعده داده شده است. امام صادق علیه السلام در آخر این روایت تذکر می‌دهند که نشانه قطعی ظهور آن منجی بشریت صلى الله عليه وآله که شما به دنبال او هستید، خروج سفیانی است و نباید افراد دیگر با او اشتباه گرفته شوند. در نهایت می‌توان گفت: کسی که مردم وظیفه تبعیت از او در امر قیام را دارند، اولاً نباید ادعای مهدویت داشته باشد و ثانیاً باید معیارهای سه‌گانه‌ای که در روایت ذکر شد را دارا باشد.

۲. روایت دیگری که فضیل رسان بعد از شهادت زید بن علی از

امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

از مسیر خداوند بدون علم ایجاد کند، درحالی که زید قسم به پروردگار از کسانی است که مخاطب این آیه است: «و جهاد کردند در راه خدا حق جهادش...».

بررسی

همان طور که در روایت آمده است، پاسخ حضرت رضای علیه السلام به مأمون زمانی که درباره این دسته از روایات سؤال می کند، این است که این روایات درباره کسانی است که به غیر حق ادعای امامت می کنند و قصد گمراه کردن مردم را دارند و اگر این ادعا را نداشته باشند، بلکه هدفشان از بین بردن موانع برای حکومت ائمه معصومین علیهم السلام باشد، مورد تحسین واقع می شوند، همان طور که در این روایت در مورد زید بن علی بن الحسین علیه السلام چنین تحسینی نقل شده است.

آیت الله مؤمن می گوید:

از آنجایی که یکی از معانی طاغوت، شخصی است که در کفر و عصیان، تجاوز کرده است، امکان دارد که طاغوت در این روایت، انصراف به حکومتی داشته باشد که در مقابل خداوند و برای عصیان خداوند، پرچم برافراشته و نه برای اهداف مقدس که در روایت به آن اشاره شده است (مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۱۶).

از طرف دیگر، اگر بنا بر ظاهر روایت گفته شود که هر پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام بلند شود، باطل است، در این صورت هیچ توجیهی برای روایاتی که پرچم یمانی را «رایة الهدی» (پرچم هدایت) معرفی کرده اند (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۵-۲۵۶)، نخواهیم داشت؛ بنابراین می فهمیم که هر نوع قیامی قبل از قیام حضرتش باطل نیست (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۳۸). بنابراین با توجه به این نکاتی که گفته شد، فهمیده می شود که هر پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام باطل نیست.

۲-۴. روایت چهارم؛ از امام سجاد علیه السلام در ناموفق بودن حکومت های قبل از ظهور

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعِ رَفَعَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام إِلَّا كَانَ مَثَلَهُ مَثَلِ فَرَّخِ طَارٍ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَأَخَذَهُ الصَّيَّانُ فَعَبَّوْا بِهِ (كَلْبَنِي، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۶۴)؛ امام سجاد علیه السلام می فرماید: به خدا سوگند هیچ یک از ما پیش از

هارون علیه السلام گردیدند و کسانی که بیرو گوساله شدند و راستی که ابوبکر به دعوت برخاست و علی علیه السلام جز حکم قرآن نخواست و عمر به دعوت برخاست و علی علیه السلام جز حکم قرآن نخواست و عثمان به دعوت برخاست و علی علیه السلام جز حکم قرآن نخواست و هیچ کس دعوت به قیام نکند و متصدی حکومت اسلامی نگردد - تا زمان خروج دجال - جز آنکه کسانی با او بیعت کنند و ریاست او را بپذیرند و هر که پرچم گمراهی برافرازد سرکش و ناحق باشد (کلبنی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۹۶).

بررسی

۱. در روایت ذکر شده است که اگر کسی پرچم ضلالتی برافراشته سازد، صاحبش طاغوت است، نه اینکه همه پرچم ها، پرچم گمراهی باشند.

۲. اگر به ظاهر این روایاتی که نهی از هرگونه قیام می کنند، تمسک شود مضمون این روایات مخالف با قرآن کریم است؛ همان گونه که شهید سید محمد باقر حکیم می گوید: «آنچه در چنین روایاتی آمده است که: «کل رایة ترفع قبل قیام قائم فصاحبها طاغوت یبعد من دون الله عزوجل». اگر اخذ به ظاهر روایت کنیم با روح قرآن و آیاتی که دلالت بر وجوب مقاومت در برابر کفر و طغیان و فساد و ظلم دارد، منافات دارد... (ر.ک: محمد: ۳۵؛ ممتحنه: ۳-۱؛ حکیم، ۱۴۲۰ق، ص ۱۱۱).

۲-۳. روایت سوم؛ روایت امام رضا علیه السلام در مورد زید بن علی بن الحسین

فَقَالَ الرَّضَا علیه السلام إِنَّ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ لَمْ يَدْعُ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ وَإِنَّهُ كَانَ أَتَقَى لِلَّهِ مِنْ ذَلِكَ إِنَّهُ قَالَ أَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَإِنَّمَا جَاءَ مَا جَاءَ فِيمَنْ يَدْعِي أَنْ اللَّهُ تَعَالَى نَصَّ عَلَيْهِ ثُمَّ يَدْعُو إِلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ وَيُضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَكَانَ زَيْدٌ وَاللَّهُ مِمَّنْ خُوِّطَ بِهِذِهِ الْآيَةِ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ؛

امام رضا علیه السلام فرمود: همانا زید بن علی، ادعای نابحق برای خود نکرده است و او از خدا در این مورد پروا داشت، او گفت: من شما را دعوت به فرد مورد رضایت از آل محمد علیهم السلام می کنم. آن روایاتی که در مورد نهی از قیام آمده است، تنها در مورد کسانی است که ادعا کنند که خداوند متعال تصریح به اسم او نموده است و مردم را به غیر دین خدا دعوت کند و گمراهی

ظهور حضرت قائم عجله الله فرجه خروج نکند، جز آنکه حکایتش حکایت جوجه‌ای است که پیش از درآمدن بال‌هایش از میان آشیانه خود پرواز کند، پس کودکان او را بگیرند و با او بازی کنند.

بررسی

چند نکته باید درباره این روایت ملاحظه شود:

۱. همان‌طوری که علامه مجلسی هم بیان کرده‌اند این روایت از جهت سندی مرفوع است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۲۵۹)؛ یعنی برخی از راویان از سند روایت افتاده و ذکر نشده و مصداق حدیث مرسل قرار گرفته است. مگر اینکه گفته شود سند تا حماد صحیح است و حماد نیز از اصحاب اجماع است، لذا دیگر اهمیتی ندارد که توجه به روات دیگر که قبل از حماد می‌باشند، شود (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۲).

۲. امکان جعل این روایات از سمت دستگاه حکومتی عباسیان و امویان برای منصرف کردن قیام سادات علوی علیه آنها وجود دارد. بدین‌گونه که آنها به سبب این روایات به شک و تردید بیفتند که آیا این قیام شرعی می‌باشد یا خیر و از قیام خود منصرف شوند (همان، ۱۴۰۹ق، ج ۱ ص ۲۲۲، خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۳).

۳. دو احتمال در کلمه «مِنَا» در روایت وجود دارد:

اول اینکه منظور «مِنَا» در روایت، خود ائمه علیهم‌السلام باشند، نه جمیع علویان و منتسبین به آنها؛ یعنی امام علیه‌السلام نمی‌خواهند دیگران را از قیام نهی کنند، بلکه خبری از آنچه در مورد خود اهل‌بیت علیهم‌السلام واقع می‌شوند، می‌دهند. در این صورت از آنجاکه شیعیان انتظار و توقع قیام و خروج مسلحانه از ائمه را داشتند و اصرار بر این امر می‌کردند، امام علیه‌السلام با این بیان غیبی، انتظار ایشان را تعدیل می‌کنند؛ یعنی اگر قبل از قیام مهدی موعود عجله الله فرجه قیامی از ما صورت پذیرد، به علی مانند نبودن افرادی که یاور حقیقی باشند، آن قیام موفق نخواهد شد و موجب می‌شود که حجت خدا کشته شود. با توجه به برداشت اول این روایت در مقام بیان نهی از قیام برای دیگران نیست و دلالتی بر این موضوع ندارد.

در تأیید همین معنا از کلمه «مِنَا» شواهدی نیز وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

شاهد اول؛ داستان هارون مکی:

مأمون رقی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام شرفیاب بودم،

ناگهان، سهل‌بن حسن خراسانی وارد شد و بر امام سلام کرد و گوشه‌ای نشست، سپس عرض کرد: شما اهل‌بیت، سزاوار پیشوایی و امامت هستید، چه چیز شما را در جهت دفاع از حق خود بازمی‌دارد با اینکه صد هزار پیرو مسلح دارید که در رکاب شما آماده جان‌نثاری هستند؟ حضرت به وی فرمود: بنشین، سپس دستور داد تنور را روشن کردند. به او فرمان داد تا وارد تنور شود و میان شعله‌های آن بنشیند. خراسانی عذر آورد و عرض کرد: سرور! مرا در آتش معذب مگردان و ببخش و از آنچه گفتم معاف دار، حضرت او را معاف داشت، در این میان، هارون مکی یکی از یاران حضرت، که کفش خود را به دست گرفته بود، وارد شد و به حضرت سلام کرد. امام علیه‌السلام به او فرمود: کفش خود را رها کن و وارد تنور شو و در آن بنشین، او نیز اطاعت کرده و بی‌درنگ وارد تنور شد و در آن نشست. حضرت به سخن خود با مرد خراسانی ادامه داد و اوضاع خطه خراسان را چنان برای خراسانی تشریح می‌کرد که گویی حضرت خود، در آنجا حضور داشته است. سپس به آن شخص فرمود: برخیز و داخل تنور را بنگر، آن شخص می‌گوید: وقتی به داخل تنور نظر افکندم، یار امام علیه‌السلام را صحیح و سالم دیدم که راحت در آن نشسته! سپس از تنور خارج شد و بر ما سلام کرد. امام علیه‌السلام به مرد خراسانی فرمود: چند نفر همانند این شخص (هارون مکی) در خراسان یافت می‌شود؟ عرض کرد: به خدا سوگند! حتی یک نفر نیز وجود ندارد. حضرت فرمود آگاه باشید! تا آن زمان که حتی پنج‌تن یاور نداشته باشیم، هرگز دست به قیام نخواهیم زد. ما آگاه‌تر از شمایم چه زمانی قیام کنیم (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۳۷).

در این روایت سهل‌بن حسن خراسانی در مقام سؤال از قیام و اصرار بر قیام خود حضرت دارند، امام علیه‌السلام نیز در پاسخ از علت عدم قیام خود می‌گویند و از این روایت نمی‌توان حرمت قیام افرادی غیر از اهل‌بیت علیهم‌السلام را استنباط کرد.

شاهد دوم؛ روایت امام صادق علیه‌السلام:

یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام اصرار بر قیام امام صادق علیه‌السلام داشت و حضرت در پاسخ به سدی فرمودند: اگر شیعیان من، تعدادشان به اندازه این گوسفندان بود، همانا قیام می‌کردم؛ در ادامه روایت سدی می‌گوید که من گوسفندها را شمردم، ۱۷ عدد بودند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۳).

علامه مجلسی ذیل این روایت می‌گوید:

خرج ولا یخرج منا اهل البیت»، نه مطلق علویون یا فاطمیون؛ ثانیاً امام صادق^ع در مقام بیان حکم شرعی نیستند، بلکه یک امر غیبی را بیان می کنند که خروج کننده از ما اهل بیت^ع دچار مصائبی می شود (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۶).

روایت (روایت منسوب به امام سجاده^ع) با تعبیر دیگری نیز وجود دارد که مؤید نگاه اختیار شده ماست؛ اگرچه سند روایت خیلی قوی نیست (نعمانی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۹۹).

به تعبیر آیت الله سید کاظم حائری این روایات اشاره به قضیه خارجی دارند؛ یعنی اهل بیت^ع بیان کرده اند که قیام آنها منجر به شکست می شود تا زمان امام مهدی^ع و نمی توان از این روایات یک قضیه حقیقیه را برداشت کرد؛ که هر کسی قیام کرد، قیام او با شکست روبه رو می شود (حسینی حائری، ۱۴۲۵ق، ص ۹۵).

احتمال دیگر از کلمه «مِنَّا» در روایت می تواند، منتسب به اهل بیت^ع و جمیع علویان باشند. به نظر می رسد این احتمال نیز کمکی به مدعیان عدم تشکیل حکومت دینی نمی کند؛ چرا که در این برداشت امام^ع می تواند در مقام بیان این نکته باشند که شخصی که علیه این فجار و فساق قیام می کند، قیامش منتهی به پیروزی نمی شود، اگرچه ممکن است قیام او در بردارنده آثار مهمی باشد؛ یعنی در این احتمال نیز، امام^ع در مقام بیان خبر غیبی است که این قیامها به پیروزی نمی انجامد، نه اینکه بخواهند حکم شرعی در حرمت قیام قبل از خروج قائم^ع بیان نمایند.

از طرف دیگر، عدم پیروزی و شکست، به معنای جواز سکوت در مقابل ظلم نیست؛ ممکن است قیامی پیروز نشود، اما آثار مهمی از آن بر جای بماند؛ چرا که اگر این گونه باشد، اولاً مخالفت با آیاتی است که دستور به مقاومت در برابر ظلم و کفر داده اند؛ ثانیاً قیام حضرت سیدالشهدا^ع که مطلع از شهادتشان بودند و همچنین قیام اصحابی چون شهید فتح و زید که ائمه^ع خبر از شهادت ایشان داده اند، نیز زیر سؤال می رود. در حالی که نسبت به امام حسین^ع به دلیل عصمت آن حضرت، نمی توان این سخن را گفت؛ درباره اصحاب نیز همین گونه است؛ چرا که حضرات بعد از شهادتشان برای آنها دعا کردند و از خروج آنها تمجید نمودند؛ ثالثاً در جنگ صفین بعد از شایعه مرگ معاویه، حضرت امیر^ع فرمودند: قسم به آن که جان من در دست اوست، معاویه نمی میرد، مگر زمانی که مردم بر او اتفاق نظر داشته باشند. از حضرت پرسیدند، پس به چه دلیل الان با

این روایت اشاره به این نکته دارد که مدعی شیعه بودن زیاد است، اما شیعه واقعی به این تعداد نبوده است. همچنین گفته شده که امکان دارد مراد این باشد این تعداد از مخلصین در لشکر امام وجود نداشته که به سبب آنها و سائر افراد قیام کنند و حق خود را بگیرند. و بدین معنا نیست که این تعداد برای خروج کفایت می کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، جلد ۹، ص ۲۸۸).

شاهد سوم؛ روایت ابوالجارود از امام باقر^ع:

امام باقر^ع می فرماید: کسی از ما اهل بیت^ع نیست که به دفع ستمی یا فراخواندن به سوی حقی برخیزد، مگر اینکه گرفتاری دامن گیرش می شود تا آنگاه که جمعیتی که در بدر حضور داشته قیام نماید که کشتگانش به خاک سپرده نشود و زخمیانش درمان نگردد. عرض کردم منظور امام^ع چه کسانی است؟ فرمود: فرشتگان (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۵).

در این روایت نیز، حضرت به این نکته اشاره می کنند که اگر قیامی نیز از ما اهل بیت^ع صورت پذیرد، پیروزی نصیب ما نمی شود. نظیر این خبر، (روایت منسوب به امام سجاده^ع) نیز در اواخر روایتی از امام صادق^ع در صحیفه سجادهیه وجود دارد، به فرض چشم پوشی از سند این روایت، باز هم حضرت در مقام بیان تکلیف اهل بیت^ع و خبر از یک امر غیبی می باشند و نه در مقام نهی از قیام و تشکیل حکومت برای دیگران. متن حدیث این گونه است:

قال: حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ مَوْكَلٍ التَّمِيمِيُّ الْبَلْخِيُّ عَنْ أَبِيهِ: مُتَوَكِّلُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: مَا خَرَجَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامٍ قَائِمًا أَوْ لِيُدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يَنْعَشَ حَقًّا إِلَّا اضْطَلَمْتَهُ الْبَلْبِيَّةُ، وَكَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَشِيْعَتِنَا؛ احدى از خاندان ما قبل از قیام امام زمان - برای دفع ظلم و احیای حق - خروج نمی کند، جز اینکه مورد ابتلای بلیات قرار گرفته و قیامش برای ما و شیعیان ما مشکل ساز است (صحیفه سجادهیه، ۱۳۷۸، ص ۱۲-۲۰).

اگر در اینجا امام صادق^ع در مقام تخطئه قیامها باشند و طبق روایت نیز پیامبر^ع به اهل بیت^ع خود خبر از دوام سلطنت بنی امیه داده، پس در حقیقت امام صادق^ع قیام اباعبدالله الحسین^ع را نیز خطا دانسته است؛ چون حضرت فرموده: «ما خرج ولا یخرج». در صورتی که هرگز چنین برداشتی صحیح نیست. از این رو فهمیده می شود که اولاً روایت در مقام بیان تکلیف خود ائمه می باشد «ما

او می‌جنگیم؟ حضرت پاسخ دادند: تا میان من و خدایم عذری باقی نماند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ص ۲۹۸).

در این جنگ حضرت از عدم پیروزی اطلاع داشتند، اما با این اوصاف در برابر ظلم معاویه سکوت نکردند. بنابراین اولاً روایت از جهت سند صحیح نیست؛ ثانیاً اگر در سند تسامح شود، حضرت در مقام بیان حکم شرعی نیست، بلکه در مقام اخبار از امر غیبی است.

۲-۵. روایت پنجم؛ روایت سدیر از امام صادق

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا سَدِيرُ الزَّمُ بَيْتِكَ وَكُنْ جَلْسًا مِنْ أَخْلَاسِهِ وَاسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنْ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَلَوْ عَلَى رَجْلِكَ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۳)؛

امام صادق علیه السلام ای سدیر! چون پلاسی از پلاس‌های خانهات ملازم خانهات باش و تا شب و روز آرامش دارند تو نیز آرام و ساکن باش و چون به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده ولو پیاده به سوی ما کوچ کن.

مخالفتان تشکیل حکومت به این روایت استناد می‌کنند و سکوت را واجب می‌شمارند و معتقدند نباید تا قیام حضرت مهدی علیه السلام مشارکت در خروج داشت.

بررسی

پیش از این نیز بیان کردیم، برای فهم دقیق روایت باید فضای صدور روایت، مخاطب روایت و مواردی دیگر که تأثیر در فهم روایت دارند را در نظر گرفت؛ گاهی اوقات، روایات ناظر به مسئله خاصی در همان زمان است، اصطلاحاً روایت نسبت به قضیه خارجی است و تعمیم آن به دیگر موارد صحیح نیست. در این روایت نیز بعد از تحقیق در احوال سدیر صیرفی، ملاحظه می‌شود که سدیر اگرچه شخصی مؤمن بوده، ولی از نظر شخصیتی، فردی احساسی است. گاهی اوقات احساس او بر تفکر او غلبه می‌کرده و همواره اصرار بر خروج داشته است. شاهد این مطلب روایتی است که از امام صادق علیه السلام در مورد شخصیت لحظه‌ای او صادر شده است؛ زمانی که نزد حضرت درباره سدیر سخن به میان آمد، حضرت فرمود: سدیر شخصی است با انواع رنگ‌ها (مراد اینکه هرروز رنگ عوض می‌کند، هرروز یک نظر پیدا می‌کند) (شیخ

طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۱۰)؛ از این رو، نهی حضرت نسبت به شخص سدیر است که شخصیتی متغیر و احساسی است و این صفت در بحث حکومت‌داری بسیار مؤثر است و ممکن است عواقب خطرناکی برای مردم داشته باشد.

شواهدی برای این دیدگاه وجود دارد؛ مهم‌ترین آنها اعتراض وی به امام صادق علیه السلام در زمانی است که کم‌کم بنی‌عباس در حال قبضه حکومت هستند (نوری همدانی، ۱۳۹۴)، وی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

به خدا که خانه نشستن برای شما روا نیست، فرمود: چرا ای سدیر؟! عرض کردم: زیرا دوستان و شیعیان و یاوران زیادی داری، به خدا که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام به اندازه شما شیعه و یاور و دوست می‌داشت، تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) نسبت به او طمع نمی‌کردند (و حقش را غصب نمی‌نمودند). فرمود: ای سدیر، فکر می‌کنی (یاران ما) چه مقدار باشند؟ گفتم: صد هزار، فرمود: صد هزار؟! عرض کردم آری، بلکه دویست هزار، فرمود: دویست هزار؟! عرض کردم: آری و بلکه نصف دنیا. حضرت از سخن گفتن با من سکوت کرد و سپس فرمود: برای تو ممکن است که همراه ما تا منطقه ینبع بیایی؟ گفتم: آری... راه افتادیم تا وقت نماز رسید، فرمود: پیاده شویم نماز بخوانیم، سپس فرمود: این زمین شوره‌زار است و نماز در آن روا نیست، پس به راه افتادیم تا به زمینی که خاک سرخی داشت، رسیدیم. حضرت به سوی جوانی که بزغاله می‌چرانید نگریست و فرمود: ای سدیر به خدا اگر شیعیانم به شماره این بزغاله‌ها می‌بودند، خانه نشستن برایم روا نبود، آن‌گاه پیاده شدیم و نماز خواندیم، چون از نماز فارغ شدیم به سوی بزغاله‌ها نگریستم و شمردم، هفده رأس بودند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴۳).

۲-۶. روایت ششم؛ روایتی که امام صادق علیه السلام قیام‌کنندگان را به عجله توصیف می‌کند

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ سَيْفِ الثَّمَارِ عَنْ أَبِي الْمُرْهَفِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْعَبْرَةُ عَلَى مَنْ أَتَاهَا هَلَكَ الْمَحَاضِيرُ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْمَحَاضِيرُ قَالَ الْمُسْتَعْجِلُونَ أَمَا إِنَّهُمْ لَنْ يُرِيدُوا إِلَّا مَنْ يَعْزُضُ لَهُمْ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا الْمُرْهَفِ أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يُرِيدُوا بِمَجْحَفَةٍ إِلَّا عَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُمْ بِشَاغِلٍ ثُمَّ نَكَتْ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا الْمُرْهَفِ قُلْتُ لَبَّيْكَ قَالَ أ تَرَى قَوْمًا حَبَسُوا أَنْفُسَهُمْ

حکومت تا قبل از قیام امام مهدی عجله الله فرجه، به آن استناد می کنند، بیان شد. برای هر کدام از روایات جواب هایی که مختص به آن روایت بود، ارائه شد. در نهایت دو پاسخ کلی که قابل صدق بر همه این روایات است بیان می کنیم:

پاسخ اول

مقدمه اول. اهل سنت معتقدند؛ علیه حاکم تا زمانی که نماز به پا می دارد، نباید خروج کرد، حتی اگر آن حاکم زناکار، شارب خمر، امرکننده مردم به معصیت خداوند متعال و هدایت کننده آنها به غیر از پیامبر و سنت ایشان باشد؛ حتی اگر حاکم، شیطان باشد، فرد قیام کننده علیه چنین حاکمی، خداوند را در روز قیامت ملاقات می کند درحالی که هیچ حجتی ندارد (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵ق، ج ۵، ص ۲۹۴؛ مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۴۸۲؛ همو، ج ۳، ص ۱۴۷۶، ۱۸۴۷؛ طبرانی، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۷۸، ح ۶۵۸)؛

مقدمه دوم. دسته ای از روایات شیعه که نهی از خروج و تشکیل حکومت می کنند، با دسته ای دیگر از روایات که دلالت بر خروج بر حاکم ظالم و جائز می کنند تعارض دارد؛ برای نمونه خطبه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در منزلگاه بیضه (نام منطقه ای میان واقصه و عذیب) حضرت فرمود: ای مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت ورزیده، در میان بندگان خدا به ستم رفتار می کند و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت برخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (دوزخ) بیندازد (طبری، بی تا، ج ۵، ص ۴۰۳؛ أبومخنف الازدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۸۵).

علاوه بر این، شیخ حر عاملی در کتاب *وسائل الشیعه*، بابتی را تحت عنوان (بَابُ وَجُوبِ الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ بِالْقَلْبِ ثُمَّ بِاللِّسَانِ ثُمَّ بِالْيَدِ وَحُكْمِ الْقِتَالِ عَلَى ذَلِكَ وَإِقَامَةِ الْحُدُودِ) اختصاص داده اند. روایاتی در این باب آمده است در مورد اینکه در مقابل منکر نباید سکوت اختیار کرد و حتی گاهی واجب است که شمشیر کشیده شود (حر عاملی، بی تا، ج ۱۱، ص ۴۰۳)؛

مقدمه سوم. در زمان تعارض روایات با یکدیگر مرجحاتی برای ترجیح یک روایت نسبت به دیگری ذکر شده است، مانند صفات راویان، همسو یا غیرهمسو بودن با آیات قرآنی و موارد دیگر. از جمله

عَلَى اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُمْ فَرَجًا بَلَىٰ وَاللَّهِ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُمْ فَرَجًا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۷۴)؛

امام باقر علیه السلام فرمود: گرد بر سر کسی می نشیند که آن را برانگیزد؛ محاضیر هلاک شدند. گفتیم: قربانت شوم محاضیر چه کسانی هستند؟ فرمود: آنها که شتاب زده اند (عجله در برپایی حکومت حق دارند)، اما آنها (بنی امیه) قصد سوء نکنند مگر بر کسانی که بر آنها تعرض کردند. سپس فرمود: ای ابالمُرْهَفِ! همانا آنها قصد آسیب به شما نمی کنند مگر اینکه خداوند متعال مانعی بر سر راه آنها قرار می دهد. آنگاه حضرت چیزی را بر زمین زد و فرمود: ای ابالمُرْهَفِ! گفتیم: لیبیک. فرمود: آیا مردمی را در نظر داری که خود را برای خدا وقف کرده باشند و خدا برای آنها گشایشی ندهد؛ بلی به خدا قسم همانا خدا برای آنها فرجی و گشایشی قرار می دهد (اشاره به ظهور حضرت مهدی عجله الله فرجه).

یکی دیگر از روایاتی که معتقدین به سکوت تا ظهور حضرت مهدی عجله الله فرجه به آن استناد می کنند، همین روایت است. از آنجاکه امام علیه السلام فرمودند افرادی که قیام می کنند هلاک می شوند و امام علیه السلام از آنها تعبیر به عجله کنندگان (مستعجلون) کرده است و این نوعی دعوت به صبر و سکوت تا زمان قیام آخرالزمان است.

بررسی

اولاً سند روایت ضعیف است؛ چراکه «بی المهرف» شخصی مجهول و محملین علی علیه السلام بی سمیمه نیز ضعیف است (مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۰۸)؛ ثانیاً فضای صدور روایت این گونه است که این شخص از ترس دستگیر و کشته شدن توسط بنی امیه به حضرت باقر علیه السلام پناه آورده است. حضرت او را آرام می کند، سپس خبر از هلاکت مستعجلین می دهند. نکته مهم این است که امام علیه السلام منع از جهاد نمی کنند، بلکه از کشته شدن افرادی خیر می دهند که در برپایی حکومت حق عجله کرده و بدون فراهم کردن مقدمات، دست به قیام می زنند، اما حضرت نهی از قیام ندارند.

۳. دو پاسخ کلی به تمام روایات نهی کننده از تشکیل حکومت

تا بدین جا مهم ترین روایاتی که معتقدین به عدم جواز تشکیل

طرف آنها انتخاب شده‌اند، که بر اساس قوانین کامل و با اهدافی که موجب پیشرفت و تکامل انسان می‌شود، تبعیت کند.

از جهت درون‌دینی نیز عقل حکم می‌کند به اینکه احکام مربوط به دفاع از امنیت ملی، احکام جزایی و اجرای تعزیرات که مرتبط با احقاق حقوق مردم است، احکام مالی که موجب برقراری عدالت و رفاه جامعه می‌شود و سائر احکام، نباید تعطیل شوند و اینها مختص به زمان حضور معصوم نیست. لذا این روایات که مطابق عقل هستند، مقدم بر روایات مخالف عقل می‌باشند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش روایات مهمی که معتقدین به سکوت در برابر ظلم و عدم تشکیل حکومت، به آنها استناد می‌کنند، مورد نقد و بررسی قرار گرفت. اگرچه روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد، اما قدرت صراحت آنها مانند این روایات نیست. اما پاسخ‌های تفصیلی و کلی که دادیم، می‌توان برای پاسخ دادن به آن روایات نیز استفاده کرد. آنچه از این روایات برداشت می‌شود: اولاً تعداد قابل توجهی از این روایات از لحاظ سندی دارای اشکال هستند؛ ثانیاً با توجه به جست‌وجویی که انجام شد، نهی امام معصوم علیه السلام، یا نسبت به قضیه خارجی است و یا نسبت به کسی که ادعای امامت یا مهدویت دارد و مردم را به سوی خودش دعوت می‌کند، نه امام و اسلام؛ و یا اینکه امام علیه السلام در مقام آگاهی دادن از اخبار غیبی است، نه در مقام بیان حکم شرعی و یا خبر از عاقبت شتاب‌کنندگان می‌دهد که بدون فراهم کردن مقدمات دست به جهاد زدند و امور دیگر از این قبیل که هیچ‌یک دلالت بر سکوت در برابر ظلم و عدم تشکیل حکومت را ندارند؛ ثالثاً این دسته از روایات با برخی دیگر از روایات و آیات که دلالت بر نهی از منکر و تشکیل حکومت و خروج علیه حاکم جائز دارد، متعارض هستند؛ رابعاً با دو پاسخ کلی که به این دسته از روایات دادیم دیگر راهی برای پذیرش این روایات وجود نخواهد داشت.

این مرجحات مخالفت با عامه است؛ یعنی در صورتی که تعارض بین چند روایت ایجاد شد، بعد از بررسی روایات از جهت راویان و مخالفت و موافقت با قرآن کریم و موارد دیگر، آن روایاتی که همسو با دیدگاه عامه هستند را باید کنار گذاشت و طرد کنیم؛

نتیجه: زمانی که آن دسته از روایات که نهی از خروج علیه حاکم می‌کنند با روایات متقابل آنها که دعوت به خروج علیه حاکم ظالم می‌کنند، تعارض کردند؛ بعد از بررسی سندی و دلالتی و موافقت و مخالفت با قرآن کریم، همسو بودن یا نبودن آنها با نگاه اهل سنت سنجیده می‌شود. نظریه سکوت در مقابل حاکم و عدم خروج علیه آن، موافق با روایات صحیح عامه می‌باشند؛ لذا طبق قاعده و روایت (وما خالف اخبارهم فخذوه) (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۸۵)، آن دسته از روایات که دلالت بر سکوت در برابر حاکم ظالم و عدم تشکیل حکومت می‌کنند را کنار می‌گذاریم و در مقابل، آن دسته از روایات که دلالت بر خروج علیه حاکم جائز و دعوت به تشکیل حکومت می‌کند را اتخاذ می‌کنیم.

پاسخ دوم

مقدمه اول. اصل تشکیل حکومت اسلامی امری عقلی است؛ به این دلیل که در حکومت اسلامی مجریان، افراد معصوم از خطا یا افرادی که توسط معصومین علیهم السلام انتخاب می‌شوند، هستند. هدف از تشکیل حکومت اسلامی تکامل ابعاد مختلف انسان و آماده‌سازی فضایی مناسب برای قرب الی الله آحاد جامعه است. قوانین آن نیز بر اساس کامل‌ترین دین یعنی اسلام است؛

مقدمه دوم. در میان روایات، روایاتی وجود دارد که ظاهرشان سکوت در مقابل ظالمان و فاجران و عدم تشکیل حکومت اسلامی است؛

مقدمه سوم. نامه امام حسین علیه السلام به زهیر و قیام زید و تأیید آن قیام توسط ائمه علیهم السلام دلالت بر این دارد که قیام علیه ظالمان و سعی در تشکیل حکومت، امری پسندیده است؛

مقدمه چهارم. ظاهر این دو دسته روایات در نگاه بدوی با یکدیگر تعارض دارند؛

نتیجه. از بین این دو دسته روایات، آن روایاتی که دلالت بر تشکیل حکومت اسلامی می‌کنند از دو جهت درون‌دینی و برون‌دینی مطابق عقل هستند؛ بدین گونه که از جهت برون‌دینی هر عقلی حکم می‌کند که از افرادی که معصوم از خطا هستند یا از

مامقانی، عبدالله، ۱۴۳۱ق، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ لإحياء التراث.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

—، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

مسلم بن حجاج، بی تا، *صحیح مسلم*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

—، ۱۴۱۲ق، *صحیح مسلم*، محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، مصر، دار الحدیث.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.

منتظری، حسینعلی و محمود صلواتی، ۱۳۶۷، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، قم، کیهان.

منتظری، حسینعلی، ۱۴۰۹ق، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۱، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.

مؤمن قمی، محمد، ۱۴۲۵ق، *الولایة الإلهیة الإسلامیة*، قم، جامعه مدرسین.

نعمانی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، *الغیبه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق.

نوری همدانی، حسین، ۱۳۹۴/۱۱/۱۷، *درس خارج فقه (کتاب البیع)*، در: eshia.ir

نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۱۱ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت ﷺ لإحياء التراث.

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب ﷺ.

صحیفه سجادیه، ۱۳۷۸، ترجمه محسن غرویان و عبدالجواد ابراهیمی فر، قم، الهادی.

ابن بابویه قمی، محمدبن علی، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

—، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، جامعه مدرسین.

ابن شهر آشوب، محمدبن علی، ۱۳۷۹، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی، قم، علامه.

ابن منظور الأنصاری الرویفی الإفريقي، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، لبنان، دار صادر.

الازدی، لوطین یحیی بن سعیدبن مخنف بن مسلم، ۱۳۹۸، *مقتل الحسین*، قم، منشورات المكتبة العامة.

امینی، ابراهیم، ۱۳۸۸، *دادگستر جهان*، قم، شفق.

البخاری الجعفی، محمدبن إسماعیل أبو عبدالله، ۱۴۲۲ق، *صحیح بخاری*، محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت، لبنان، دار طوق النجاة.

حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، ۱۴۳۵ق، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، لبنان، مرکز البحوث و تقیه المعلومات دار التناصیل.

حر عاملی، محمدبن حسن، بی تا، *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

حسینی حائری، سیدکاظم، ۱۴۲۴ق، *ولایة الامر فی عصر الغیبه*، قم، مجمع الفكر الاسلامی.

حسینی حائری، سیدکاظم، ۱۴۲۵ق، *المرجعیة والقیادة*، قم، دار التفسیر.

حکیم، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر سورة حمد*، قم، مجمع الفكر الاسلامی.

خمینی، سیدمصطفی، ۱۳۷۶، *ثلاث رسائل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.

رازی، احمدبن محمد (ابن مسکویه)، ۱۴۲۴ق، *تجارب الامم و تعاقب الهمم*، حسن سید کسروی، بیروت، دار الکتب العلمیه.

راوندی، قطب‌الدین، ۱۴۰۹ق، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه الإمام المهدي ﷺ.

طبرانی، ابوالقاسم، بی تا، *المعجم الکبیر*، حمدی بن عبدالمجید السلفی، قاهره، مصر، مکتبه ابن تیمیه.

طبری، محمدبن جریر، بی تا، *تاریخ الطبری: تاریخ الأمم والملوک*، بیروت، بی تا.

طوسی، ابوجعفر محمدحسن، ۱۴۰۹ق، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد.

عکبری بغدادی، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الإرشاد*، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ، کنگره شیخ مفید.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *اصول کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.